

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم

شماره چهارم (پیاپی 36)، زمستان 1396، صص 33-49

تاریخ وصول: 1394/05/17، تاریخ پذیرش: 1396/06/07

مسئولیت یزید در واقعه کربلا و شهادت امام حسین(ع)

عبدالرحیم قنوات* - مصطفی گوهری فخرآباد**

چکیده

موضوع دخالت کردن یا دخالت نکردن یزید در شهادت امام حسین(ع) و پدیدآوردن واقعه کربلا از همان آغاز، محل اختلاف بود. تبرئه جستن یزید از قتل امام(ع) به این اختلاف دامن زد و در طول زمان، بر شدت آن افزوده شد. شماری از علمای سنی ضمن تأیید نقش داشتن یزید در واقعه کربلا، او را به علت‌های متعدد مستوجب لعن و حتی تکفیر دانسته‌اند؛ اما گروهی دیگر در دفاع از عقیده مشروعیت خلفا، او را از این اتهام مبرا کرده‌اند و ابن‌زیاد را عامل این واقعه دانسته‌اند. این پژوهش در پی آن است تا مسئولیت یزید را در پدیدآمدن واقعه کربلا واکاوی کند. به همین منظور، نخست علت‌های کسانی را بررسی می‌کند که قائل به تبرئه یزید هستند و سپس علت‌های خود را مبنی بر نقش داشتن مستقیم یزید در شهادت امام حسین(ع) و رخ دادن فاجعه کربلا مطرح خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: واقعه کربلا، تبرئه‌نگاری یزید، مسئولیت یزید

* دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول) ghanavat@um.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. gohari-fa@um.ac.ir

مقدمه

ترس یزید و طرفداران دستگاه خلافت از نتایج فاجعه کربلا، موجب شد که از همان آغاز، هریک درصدد انکار نقش خود در واقعه کربلا برآیند. شخص یزید در رأس تبریته‌کنندگان قرار داشت که کوشید گناه این کار را بر گردن عامل خود در عراق، یعنی عبیدالله بن زیاد، افکند. این موضوع به مرور دستاویز عده‌ای از طرفداران دستگاه خلافت، با انگیزه‌های مختلف، شد تا به شیوه‌های مختلف، با مبهم کردن مسئله، پای یزید را در جایگاه خلیفه مسلمانان و فرزند معاویه از این ماجرا کنار بکشند. این تبریته‌نگاران برای رسیدن به مقصود خود به علت‌ها و توجیه‌هایی مستمسک شده‌اند. این پژوهش در پی آن است که در خلال بررسی سابقه تبریته‌نگاری یزید در بین اهل سنت و تأمل در علت‌های ایشان، مسئله خود یعنی علت‌های نقش داشتن مستقیم یزید در واقعه کربلا و قتل امام حسین (ع) را اثبات کند.

پیشینه

درباره نقش یزید در واقعه کربلا، میان شیعیان به‌طور معمول فرض بر این بوده است که این مسئله امری بدیهی است و به اثبات نیازی ندارد. درباره نگاه اهل سنت به قیام امام حسین (ع)، کتاب مستقلی با عنوان *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت* وجود دارد¹ که در قسمتی از آن، مؤلف از دیدگاه اهل سنت درباره مسئولیت یزید در این واقعه سخن گفته است که البته بررسی کاملی صورت نگرفته است. همین مؤلف مقاله‌ای با عنوان «مشروعیت یزید از دیدگاه اهل سنت» دارد² که تاحدودی چکیده‌ای از کتاب مذکور است. مقاله دیگری با عنوان «*احیاء العلوم و تطهیر یزید*» وجود دارد³ که در آن، مؤلف ضمن بررسی دیدگاه غزالی

درصدد برآمده است تا نظریه‌های معارض وی را از زبان علمای اهل سنت پیدا کند. در آن سو، یکی از مؤلفان سلفی در کتابی با عنوان *مواقف المعارضه فی عهد یزید بن معاویه*⁴ کوشیده است با گردآوری نظریه‌های علمای موافق یزید، او را از این اتهام مبرا کند. از جمله افرادی که وی نام می‌برد: ابن تیمیه (*الوصیه الکبری*)، (45)، ابن طولون (*التعید الشریع*، ق 13)، یوسف العیش (*الدوله الامویة*، 69) و الطیب النجار (*الدوله الامویة*، 103) هستند (الشیبانی، 1429ق: 380 و 381).

از سوی دیگر، عده‌ای از نویسندگان عرب معاصر به جای خطاگیری از یزید، تلاش کرده‌اند با نامشروع نشان دادن عمل امام در قالب شورشی علیه خلیفه، عمل یزید را مشروع نشان دهند. به باور اینان، چون مردم با یزید بیعت کرده بودند وی خلیفه مشروع و پذیرفته شده همگان بود و حسین بن علی (ع) نباید علیه او قیام می‌کرد. از جمله این افراد که باید به آنها کرد: محمد الخصرمی در کتاب *تاریخ الامم الاسلامیه*، محمد عزت دروزه در *تاریخ الامم العربی و ابراهیم علی الشعوط* در کتاب *ابطال یجب ان تمحی من التاریخ* هستند (ناصری، 1382ش: 252 و 253).

نویسندگان شیعی برای اثبات مسئولیت یزید در واقعه کربلا، تاکنون بیشتر به سراغ آراء علمای سنی رفته‌اند و کوشیده‌اند از طریق علت آوردن از دشمن به موافقان یزید پاسخ گویند. شیوه ناکارآمدی که به‌طور معمول، در مناظرات و مجادلات کلامی شیوه غالب است؛ برای نمونه اصغری نژاد در مقاله خود، نظریه‌های شماری از این افراد را گرد آورده است: مأمون در بخشی از نامه‌ای که آن را برای رسواسازی بنی‌امیه نوشت (اصغری نژاد، 1390: 279 و 280 به نقل از طبری، 188/8؛ محمد بن حبیب بغدادی در کتاب *المحبّر*، 490؛ ابواسحاق اسفراینی در

ابراز شادمانی و رجزخوانی کرد (خوارزمی، 1948: 58/2 و 59؛ سبط بن جوزی، 1418: 235؛ ابن کثیر، 1413: 211/8) و سپس که با اعتراض‌های حضرت زینب(س)، امام سجاد(ع)، خانواده خود و شماری از حاضران در مجلس روبه‌رو شد، ابراز پشیمانی کرد (طبری، بی تا: 461/5 و 462؛ شیخ مفید، 1399: 246؛ ابن‌اعثم، 1406: 152/3 تا 154).

نکته دوم توجه به این مطلب است که پشیمانی از واقعه‌ای همواره به معنای انکار نقش و رد مسئولیت در آن نیست و این موضوع آنچنان که عده بسیاری از موافقان یزید بدان تمسک جسته‌اند، نباید علت بی‌گناهی وی تلقی شود؛ بلکه برعکس ابراز پشیمانی از واقعه‌ای به منزله پذیرش مسئولیت خود در آن واقعه است.

سوم فرض ما براین است که حتی همین ابراز پشیمانی ثانویه نیز با صداقت همراه نبوده است؛ چراکه وی پس از این ماجرا، برای مجازات قاتلان امام حسین(ع) و در رأس آنها ابن‌زیاد، اقدام عملی انجام نداد؛ بلکه آنها را تشویق هم کرد و همراه ابن‌زیاد روزهای متمادی به باده‌گساری و شعرسرایی مشغول بود (مسعودی، 1970: 156/5 و 157؛ سبط بن جوزی، 1418: 260). البته اینکه چرا ابن‌زیاد برخلاف یزید خود را از قتل امام حسین(ع) مبرا نکرد، شاید به این موضوع بازگردد که به هر حال یک نفر باید مسئولیت این ماجرا را برعهده می‌گرفت و در صورت انکار ابن‌زیاد، تمام نگاه‌ها متوجه یزید و عمل او می‌شد و دیگر جایی برای تبرئه او باقی نمی‌ماند. شاید با توجه به کم‌اهمیت جلوه کردن این موضوع نزد ابن‌زیاد یا برای کشیدن جور مسئولیت یزید در این باره، ابن‌زیاد به‌طور عمد سکوت اختیار کرد.

چهارم توجه به انگیزه یزید از این اظهار پشیمانی

نورالعین فی مشهد الحسین، 21؛ ابن‌ابی‌الحدید، 279/14 و 280؛ شبلنجی در نورالابصار، 129 و 130).
ناصری نیز در کتاب خود، فهرست بلندبالایی از این افراد به دست داده است: (ناصری، 1385: 305 تا 319؛ به نقل از جاحظ در رساله بنی‌امیه، 1 تا 3؛ طبرانی در مقتل الحسین بن‌ابی‌طالب، 36؛ سیوطی در تاریخ الخلفاء، 185/1، 183؛ ابن‌جوزی در الرد علی المتعصب العنید، 68 و 69؛ شمس‌الدین ذهبی در شذرات الذهب، 10/1 و...).

1. تبرئه یزید در بین اهل سنت

پس از شهادت امام حسین(ع)، یزید نخستین کسی بود که موضوع تبرئه خود را از این کار مطرح کرد. او پس از ملاقات با اسرا و دیدن وضعیت آنها، در مجلس شام از کرده خود ابراز پشیمانی کرد. او این پشیمانی را با گریستن بر امام حسین(ع) (سبط بن جوزی، 1418: 234)، اظهار ملاحظت با امام سجاد(ع) (دینوری، 1368: 261؛ طبرسی، 1417: 475/1)، دادن اجازه سوگواری برای امام(ع) به خانواده خود (بلاذری، 1998: 222؛ طبری، بی تا: 464/5؛ ابن‌کثیر، 1413: 112/8)، لعن ابن‌زیاد و افکندن مسئولیت این کار بر دوش او و متهم کردن او به تعجیل در کار امام حسین(ع) (بلاذری، 1998: 222، 233؛ دینوری، 1368: 261؛ ابن‌قتیبه، بی تا: 7/2؛ طبری، بی تا: 461/5، 465؛ مسکویه، 1379: 74/2 و 75؛ شیخ مفید، 1399: 237، 246) و رسیدگی به وضعیت اسرا (دینوری، 1368: 261؛ بلاذری، 1998: 199؛ طبری، بی تا: 464/5) نشان داد. در این خصوص باید به چند نکته توجه کرد:

نخست آنکه پشیمانی وی اولیه نبود؛ به این معنا که وی با دیدن سر بریده امام و وضعیت اسرا، نخست

است: «آنان... حسین بن علی (ع) را خارجی می‌دانند که وحدت مسلمین را درهم شکسته و خورش مباح است؛ زیرا از پیامبر (ص) نقل شده که هرکس از امت من خروج کند و مردم با یکدیگر متحد بودند، پس هر کجا او را یافتید بکشید» (ابن قتیبه، 1412ق: 54). از نگاه اهل سنت، هرکس علیه خلیفه مشروع شورش کند، مصداق اهل بغی است؛ در حالی که از نگاه شیعه، هرکس علیه یکی از دوازده امام بشورد مصداق اهل بغی است (Kohlberg, 1976: 69). در واقع به باور آنها، اقدام یزید به طور کامل درست بود و به توجیه نیازی نداشت و در این واقعه، فرد متهم امام حسین (ع) بود.

هم‌زمان با ابن قتیبه، جاحظ (درگذشت 255ق/868م) در رساله‌ای با عنوان «رساله فی النابتة الی ابی الولید محمد بن احمد بن داود» از عقاید این جماعت پرده برداشته است. این رساله پاسخ به عقاید گروهی است که سرسختانه مدافع یزید بودند و او را از اعمال شیعی که به او منسوب بود، مبرا می‌کردند. جاحظ از این افراد با عنوان نابتة یاد کرده است. در این مسئله محل تردید است که آیا این نام، عنوان فرقه‌ای خاص در تاریخ بوده است یا فقط نام‌گذاری از سوی جاحظ بوده است. جعفریان احتمال داده است که شاید آنها همان سفیانیه باشند که عثمانی‌های افراطی بودند و همان فرقه‌ای که شیعیان با عنوان ناصبی‌ها از آنان یاد می‌کنند (جعفریان، 1379: 148).

کلمه نابتة به معنای تازه‌به‌دوران‌رسیده است، از ریشه نَبَتَ به معنای روییدن. با توجه به گزارش ابن قتیبه از اهل حدیث، درمی‌یابیم که اینان گروهی از اهل حدیث بودند که به علی (ع) و آل او بغض و عناد می‌ورزیدند و از طرفداران سرسخت خاندان اموی بودند. به گزارش جاحظ، آنان می‌پندارند که قتل امام حسین (ع) و واقعه حرّه و سنگ‌باران مکه سبب کفر

اهمیت دارد. به نظر می‌رسد وی هنگامی که به مقصود خود، از نظر او دفع فتنه امام، رسید درصدد برآمد که تا حد ممکن از عواقب سوء آن بکاهد؛ چراکه تردید نداشت کشتن نوه پیغمبر (ص) آن هم به این صورت را عراقیان که دل در گرو محبت آل علی (ع) داشتند، بی‌پاسخ نخواهد گذاشت؛ چنان‌که اگر اجل به او مهلت می‌داد، بروز قیام‌های متعدد و خونینی را شاهد بود که برخی از آنها، مانند نهضت توابین و قیام مختار، دست‌کم در ظاهر در لباس خونخواهی امام حسین (ع) آشکار شد.

به نظر می‌رسد که در بین شماری از علمای اهل سنت، تبرئه یزید به عواملی چند بازمی‌گردد که از جمله آنها اعتقاد به عدالت صحابه است.⁵ براساس این دیدگاه چون یزید فرزند معاویه، از صحابه پیغمبر (ص)، است باید حرمتش تا حد امکان حفظ شود. عامل مهم‌تر، اندیشه مشروعیت خلفا در میان اهل سنت است که از باب اطاعت از اولی الامر، مشروعیت خلفا و سلاطین تضمین می‌شود؛ از این رو، تعدادی از علمای سنی برای حفظ این اندیشه از گزند انتقادات و حفظ جایگاه خلافت در دوره یزید، دست به دامن توجیه‌هایی شدند.

به طور معمول، نویسندگان سابقه تبرئه‌نگاری یزید را به غزالی و کتاب معروف او، *احیاء علوم الدین*، بازمی‌گردانند که در آن از لعن یزید خودداری کرده است و در نقش داشتن او در فاجعه کربلا تردید کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد که سابقه این اندیشه به مدت‌ها پیش از غزالی بازمی‌گردد و ریشه‌های آن را دست‌کم باید نزد شماری از اهل حدیث یافت.⁶

ابن قتیبه (درگذشت 276ق/889م) در گزارشی ارزشمند درباره دشمنی اهل حدیث با خاندان پیامبر (ص) در سده سوم قمری، به موضوع متهم کردن امام حسین (ع) به شورش علیه خلیفه مشروع اشاره کرده

و تعدی و تجاوز به اموال و نوامیس آنان در جریان واقعه حرّه در دوره یزید (Fred M. Donner, 187-188:2010 اشاره کرد. از این رو، عالمان وابسته به حکومت‌های سنی، از مشروعیت آنان در لباس توجیه اعمال و رفتار حاکمان دفاع می‌کردند.

ابوبکر ابن‌العربی (درگذشت 543ق/1148م)، قاضی و محدث مالکی که به یزید دوستی شهرت دارد، از این حیث تاحدودی یک استثناست. وی در کتاب خود، *العواصم من القواصم*، با استناد به مطلبی از کتاب *الزهده* احمد بن حنبل، یزید را در زمره زهاد عالم قرار داده است (ابن‌العربی، 1419: 233)؛ از سوی دیگر، وی با مقدمه‌چینی‌های متعدد در صدد محکوم کردن قیام حسین بن علی(ع) و تبرئه یزید است. او در نهایت به این نتیجه می‌رسد که قیام حسین بن علی(ع) خطایی در محاسبه بود و از بین رفتن وحدت جامعه اسلامی را باعث شد. وی برای رسیدن به این مقصود، ضمن ابراز همدردی با امام حسین(ع)، احادیثی را در منع شکستن وحدت اسلامی نقل می‌کند؛ از جمله اینکه پیامبر(ص) فرمود: «به‌زودی اتفاقاتی خواهد افتاد، پس هر کس خواست در بین امت تفرقه افکند، در حالی که امت همگی با هم اتفاق دارند، او را با شمشیر بزنند، هرگونه که می‌خواهد باشد». وی سپس نتیجه می‌گیرد که حتی اگر شریف‌ترین کس، حسین بن علی(ع)، نیز چنین کند باز مشمول این حدیث خواهد شد؛ به‌ویژه که بزرگان اصحاب، همچون ابن‌عباس و عبدالله بن عمر، او را از این کار برحذر کردند (ابن‌العربی، 1419: 232). به عقیده ابن‌عربی اگر قیام وجهی داشت، ابن‌عباس به انجام آن اولی بود (ابن‌العربی، 1419: 233). در ادامه، او در مقام دفاع از یزید برمی‌آید و با ادعای اینکه او از صحابه بوده است⁷ و امتیازات صحابه را نیز برای او قائل است، از متهم شدن او به شرب خمر و سایر فسق و فجور به شدت انتقاد می‌کند و آنها را از اکاذیب

یزید نمی‌شود (جاحظ، 1384ق: 12/2). سب و لعن والیان ستمکار، فتنه و بدعت است؛ اگرچه هر کاری انجام دهند (جاحظ، 1384ق: 14/2). اهل حدیث اجماع دارند که قاتل مؤمن، ملعون است؛ ولی اگر همین شخص، سلطان جائز یا امیر گنهکار باشد، سب و خلع و نفی و عیب‌کردنش را روا نمی‌دانند؛ هرچند که صلحا را بترساند، فقها را بکشد، فقیر را گرسنه نگه دارد، شراب بنوشد و حدود را تعطیل کند (جاحظ، 1384ق: 15/2).

البته باید توجه کرد که چنین اظهارنظرهایی از سوی محدثان و سایر علمای سنی، تنها از اندیشه‌های دینی آنها نشئت نگرفته است و سنی بودن حکومت‌ها و ارتباط عمیق و گسترده این گروه از علما با حکومت‌های وقت، ضرورت ابراز چنین اظهارنظرهایی را فراهم می‌کرد. بنابراین باید گفت این‌گونه اظهارنظرها معلول علت‌های سیاسی بوده است و با خلافت و حکومت مرتبط بوده است. باید توجه کرد که از دید مردم آن روزگار، به‌ویژه علویان، امویان غاصب خلافت و فاقد هرگونه مشروعیتی برای خلافت بودند؛ چراکه آنها از خاندان پیامبر(ص) نبودند. در منابع دوره عباسی هم، از آنها نه در جایگاه خلفای پیغمبر بلکه در حکم ملوک یاد می‌شد؛ ضمن آنکه از دید اکثر مردم، آنها فاقد دینداری و غیرمعتقد به باورهای اسلامی شناخته می‌شدند؛ بنابراین حسب و نسب عصر جاهلی را برای به‌دست‌گیری رهبری و حکومت نداشتند. در چنین اوضاعی، امویان هم با هرگونه شورش و حتی اعتراض، با قساوت و خشونت بسیار رفتار می‌کردند؛ برای نمونه باید به اعدام حجر بن عدی و گروهی از یارانش به علت اعتراض به والی کوفه در دوره معاویه و به دست او، شهادت امام حسین(ع) و یارانش در کربلا و کشتار مردم مدینه

مورخان می‌داند (ابن‌العربی، 1419: 233).

عبدالمغیث حنبلی فرد دیگری بود که حدود نیم‌قرن بعد، بار دیگر این ادعاها را مطرح کرد و بستر را برای واکنش علمای اهل سنت فراهم کرد. او کتابی در فضائل یزید تألیف کرد. عبدالمغیث بن زهیر بن علوی الحربی البغدادی از علمای نه‌چندان مطرح حنبلی بود که ابن جوزی و ذهبی بر کمی دانش و اشتباه‌های حدیثی او انگشت نهاده‌اند (ابن جوزی، 1426: 34 تا 39؛ ذهبی، 1405: 159/12). وی در حدود سال 500/1106م زاده شد و در سال 583/1183م در حریبه (بغداد) درگذشت (ابن جوزی، 1426: 34 تا 39). از کتاب او خبری نیست. شاید به علت محتوای آن که با استقبال جامعه سنی روبه‌رو نشد؛ ولی ابن جوزی حنبلی مذهب با تألیف کتاب *الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم الیزید* بدان پاسخ داد؛ هرچند به جای نقل سخنان عبدالمغیث و سپس پاسخ بدان‌ها، حوادث دوره خلافت یزید را بررسی کرد تا این‌گونه نامشروع بودن اعمال او را معلوم کند.

از کتاب *فضائل یزید* نسخه‌ای در دست نیست؛ اما قضاوت دانشمندان اهل سنت درباره آن منفی است. به گفته ابن‌اثیر، مطالبی عجیب در آن وجود دارد (ابن‌اثیر، 1415: 165/10). ابن‌کثیر هم در خلال تأیید سخن ابن‌اثیر، پاسخ ابن جوزی را به آن پذیرفته است (ابن‌کثیر، 1413: 401/12). ذهبی هم معتقد است برای او بهتر بود هرگز چنین کتابی نمی‌نوشت (ذهبی، 1405: 160/12).

از جمله علت‌هایی که این افراد و گروه‌ها برای تبرئه یزید ذکر می‌کنند: اظهار ناراحتی یزید از عمل ابن‌زیاد به هنگام مشاهده وضعیت اسرا در کاخ خود و پس از مجادله‌اش با ام‌کلثوم یا حضرت زینب(س) (طبری،

بی‌تا: 461/5 و 462؛ شیخ مفید، 1399: 246؛ ابن‌اعثم، 1406: 152/3 تا 154)؛ غیرمشروع بودن عمل امام در خروج بر خلیفه قانونی و در کانون اجماع مسلمانان؛ ثابت نشدن نقش یزید در شهادت امام (غزالی، بی‌تا: 125/3)؛ گناهکار بودن ابن‌زیاد (ابن‌صلاح، 1406: 216)؛ دروغ بودن بی‌حرمتی‌های یزید به امام حسین(ع) (ابن تیمیه، 1406: 141/8 و 142)؛ ابن حجر هیتمی، 1417: 193).

برخی از گزارش‌های مربوط به یزید که دستاویزی برای تبرئه یزید است، در منابع شیعی آمده است. شاید علت این امر آن باشد که نویسندگان شیعی هرگز گمان نمی‌کردند که این گزارش‌ها بعدها دستاویزی برای تبرئه یزید شود. آنها در جایگاه مورخ، خود را موظف می‌دانستند تمام اخباری را که صحیح تشخیص می‌دادند، ذکر کنند؛ بی‌آنکه در بند استفاده یا سوءاستفاده از این اخبار باشند.

در دوره اخیر که اندیشه‌های سلفی در حال اوج‌گیری است، موج دفاع از یزید و ابراز ارادت به او نیز در حال فزونی است.⁸ در مجموع، باید گفت این جریان بیشتر در بین اهل حدیث طرفدار داشته است و همین اندیشه‌ها بعدها و در دوره اخیر، آبشخور آراء سلفی و وهابی شده است.

2. علت‌های مسئولیت داشتن یزید در قتل امام حسین(ع)

در کنار تعداد چشمگیری از شخصیت‌ها و علمای برجسته سنی که نقش یزید را در فاجعه کربلا انکارناپذیر دانسته‌اند و مستندی محکم برای صدق مدعای این مقاله است، تأمل در وقایعی که از مرگ معاویه تا پس از شهادت امام حسین(ع) رخ دادند،

شماری از منابع، تنها از دستور یزید برای سختگیری در امر بیعت سخن گفته شده است (ابن قتیبه، بی تا: 174/1 و 175؛ بلاذری، 1998: 332/4 و 333؛ طبری، بی تا: 338/5؛ شیخ مفید، 1399: 200). عده‌ای دیگر از دستور اکید یزید مبنی بر بیعت گرفتن از این دو تن یا فرستادن سرهای آنان سخن به میان آورده‌اند (یعقوبی، 1413: 154/2؛ ابن اعثم، 1406: 9/3، 19).

اینکه یزید در نامه کوتاهی، آن هم به جای اعلام عام به‌طور مخفیانه، از حاکم خود در مدینه چنین خواسته‌ای دارد، نشان از آن دارد که یزید به دنبال آن بود که در صورت انجام چنین عملی، یعنی گردن زدن آنها، گناه این کار بر دوش والی مدینه بیفتد (Ahmad, 118-119: 2006). ولید پس از دریافت این نامه، به دنبال امام و ابن زبیر فرستاد، بی آنکه از مقصود خود به آنها سخنی بگوید. گویا این پیشنهاد را مروان داد تا از مقاومت احتمالی آنها برای بیعت یا گریزشان جلوگیری کند (ابن اعثم، 1406: 9/3؛ بلاذری، 1998: 333/4)؛ اما آن دو به فراست از ماجرا باخبر شدند؛ ابن زبیر از رفتن خودداری ورزید و امام با عده‌ای از همراهان خود نزد ولید بن عتبّه، حاکم مدینه، رفت (ابن اعثم، 1406: 12/3؛ دینوری، 1368: 227).

شاید امکان این نباشد که به‌طور کامل از محتوای نامه یزید آگاه شد؛ اما شواهد تاریخی تاحدودی از دستور یزید برای کشتن امام(ع) و ابن زبیر در صورت امتناع از بیعت خبر می‌دهند؛ از جمله عملکرد مروان بن حکم در این ماجرا که هنگامی که امام(ع) در دارالعماره از بیعت خودداری ورزید و کار بیعت را به فردا و در حضور مردم موکول کرد، مروان به ولید پیشنهاد کرد که او را بدون بیعت رها نسازد و در صورت امتناع، وی را بکشد؛ چراکه به عقیده او، رها کردن امام و ابن زبیر باعث گریختن ایشان و افزایش خونریزی در جامعه می‌شد و «فتنه‌ای را روشن خواهد

به وضوح نقش اصلی یزید را در این ماجرا تأیید می‌کنند. این وقایع و اتفاق‌ها به ترتیب وقوع تاریخی از این قرار است:

الف. زمینه چینی یزید برای برخورد و جنگ با عراقیان: بنا بر گزارشی که در الفتنوح ابن اعثم کوفی و مقتل خوارزمی آمده است که منابعی شیعی یا با گرایش‌های قوی شیعی هستند، یزید در نخستین روز خلافت خود آنگاه که شامیان برای تهنیت خلافت او و تعزیت مرگ معاویه به نزدش آمدند، از خوابی سخن گفت که از درگیری نزدیک با عراقیان خبر می‌داد. یزید گفت که در خواب دید که در میان او و عراقیان نهری از خون جاری است که وی امکان عبور از آن را ندارد تا اینکه ابن زیاد آمد و او را از نهر عبور داد (ابن اعثم، 1406: 6/3؛ خوارزمی، 1948: 179/1). وی خواب خود را چنین تعبیر کرد که بین شامیان و عراقیان به زودی «ملحمه» ای رخ خواهد داد. هرچند صحت این گزارش محل تردید است، این مسئله تاحدودی روشن است که وی از همان آغاز احتمال بروز خطر را از جانب عراقیان که دل در گرو محبت خاندان علی(ع) داشتند، احساس می‌کرد و پیشاپیش مردم شام را برای جنگ با عراقیان مهیا می‌کرد؛ چنان‌که در پایان همین روایت از اعلام آمادگی شامیان برای جنگیدن با آنان سخن به میان آمده است (ابن اعثم، 1406: 6/3).

ب. ارسال نامه‌ای تند از سوی یزید به فرماندار مدینه برای گرفتن بیعت از امام حسین(ع) یا قتل ایشان: بنا بر گزارش‌های معتبر تاریخی، یزید بلافاصله پس از برتخت‌نشستن نامه‌ای برای کارگزار خود در مدینه، ولید بن عتبّه، نوشت و به او دستور داد تا از حسین بن علی(ع) و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد. محتوای این نامه را منابع گوناگون ذکر کرده‌اند؛ در حالی که در

ریختن خونم بودند که گریختم» (ابن نما، 1406: 46). ایشان پس از رسیدن به مکه به شعری متوسل شد که انگیزه این خروج را به‌خوبی نشان می‌دهد: «من از اینکه چوپانان صبحگاهان بر من هجوم آرند و محاصره‌ام کنند باکی ندارم. آنگاه که از ترس مرگ دست ذلت به ظالم دهم تا خود را از خطرهایی که مرا هدف گرفته‌اند کنار کشم، مرا نشاید که آزادمرد خوانند» (بلاذری، 1998: 337/4).

هنگامی که یزید به ابن عباس در مکه نامه نوشت و از او خواست که حسین (ع) را از قیام علیه وی بازدارد، ابن عباس پاسخ داد حسین (ع) به من خبر داده است که علت آمدنش به اینجا، رفتار سوء عامل اموی در مدینه و تعجیل در کار ایشان با ابراز سخنانی تند بوده است (سبط بن جوزی، 1418: 215 و 216).

د. عزل فرماندار مسامحه‌کننده مدینه: یزید در رمضان سال 60 ق/679 م، ولید بن عتبه را از فرمانداری مدینه عزل کرد و عمرو بن سعید آشدق را با حفظ سمت در امارت مکه، به ولایت مدینه نیز منصوب کرد (طبری، بی تا: 343/5؛ سبط بن جوزی، 1418: 214؛ ابن کثیر، 1413: 158/8). گویا علت عزل ولید نامه‌ای بود که مروان بن حکم به یزید نوشت و در آن از چاپلوسی و سستی ولید در کار امام حسین (ع) و ابن زبیر انتقاد کرد (بلاذری، 1998: 341/4). هنگامی که عمرو بن سعید به مدینه رسید به منبر رفت و تصمیم خود را مبنی بر جنگیدن با ابن زبیر که از همان آغاز هدف او شورش علیه امویان و به دست گرفتن قدرت بود، اعلام کرد (خلیفه بن خیاط، 1968: 283/1). عزل فرماندار مدینه نتیجه مستقیم خودداری او از کشتن امام بود؛ چنان‌که پس از آگاهی از نامه یزید گفت: «نه به خدا سوگند من قاتل حسین بن علی (ع)، نوه پیغمبر (ص)، نخواهم بود؛ حتی اگر همه دنیا را به من دهند» (بلاذری، 1998:

ساخت که به‌سادگی خاموش نخواهد شد» (خلیفه بن خیاط، 1968: 282/1 و 283؛ دینوری، 1368: 227؛ بلاذری، 1998: 333/4، 336؛ ابن اعثم، 1406: 9/3 و 10، 14). شدت عمل مروان به احتمال از دستور یزید برای به‌کاربردن خشونت علیه امام (ع) و احساس خطر او از جانب امام (ع) ناشی بود. بنابراین امکان این تصور وجود دارد که یزید نیز همین طرح و نقشه را در سر داشت. عزل ولید از سوی یزید از امارت مدینه پس از اهمال وی در کار امام (ع) (بلاذری، 1998: 341/4) ناخرسندی یزید از عمل ولید و یکی بودن اندیشه او و مروان را تأیید می‌کند.

از سوی دیگر، امام در حالی در مجلس فرماندار مدینه حاضر شد که از جان خود بیمناک بود و احتمال می‌داد در صورت بیعت نکردن، کشته شود؛ از این رو شماری از بنی‌هاشم را همراه خود برد (دینوری، 1368: 227؛ ابن اعثم، 1406: 13/3). بی شک اگر امام احساس امنیت می‌کرد، هرگز سی تن را برای محافظت از جان خود، به خانه فرماندار نمی‌برد.

ج. بیم امام بر جان خود و خانواده‌اش و خروج از مدینه: امام پس از خودداری از بیعت، دریافت که ماندن در مدینه دیگر به صلاح نیست؛ از این رو شبانه شهر را ترک کرد و به طرف مکه رفت که حرم بود. ایشان به هنگام خروج از شهر، به این آیه از قرآن متوسل شد: «پس ترسان و نگران از شهر خارج شد، گفت خدایا مرا از ستمکاران رهایی بخش» (قصص، 21؛⁹ طبری، بی تا: 343/5؛ شیخ مفید، 1399: 202). توسل به این آیه به‌خوبی وضعیت اضطراری ایشان را نشان می‌دهد. بیم از کشته شدن، عامل این خروج اضطراری بود. ایشان در پاسخ به ابوهره اسدی که علت خارج شدن ایشان را از مدینه پرسید، پاسخ داد: «بنی‌امیه مالم را بردند و آبرویم را ریختند، صبر کردم و حال به دنبال

شکسته شدن حرمت حرم امن الهی» (طبرسی، 1417: 445/1؛ ابن کثیر، 1413: 177/8 و 178). تعجیل امام برای پایان دادن به اعمال حج خود، از طریق تبدیل حج واجب به عمره مفرده و رهسپار شدن بی درنگ به همراه خانواده به سوی عراق، این احتمال را قوت می بخشد که یزید قصد دستگیری و به زور بیعت ستاندن از ایشان و در صورت اجتناب، ترور ایشان را داشت (ابن نما، 1406: 46؛ مجلسی، 1385: 99/45؛ اما امام(ع) قصد نداشت با کشتن شدن ایشان حرمت خانه خدا بشکند.¹⁰

ز. گماردن ابن زیاد به جای نعمان بن بشیر در کوفه: انتصاب ابن زیاد به امارت کوفه به اشاره سرجون، مولای معاویه، از اقداماتی است که نشان دهنده شدت عمل یزید در قبال امام حسین(ع) است. پیش از آمدن ابن زیاد به کوفه، نعمان بن بشیر والی شهر بود که به لحاظ سیاسی، شخص نرم خویی بود. به همین علت، بیشتر مردم شهر به گرد فرستاده امام، یعنی مسلم بن عقیل، جمع شدند؛ به طوری که بیم آن می رفت کار از دست بنی امیه خارج شود (سبط بن جوزی، 1418: 221). یزید با آگاهی از اوضاع کوفه، نعمان را عزل کرد و عیدالله بن زیاد را با حفظ سمتش در جایگاه والی بصره، به امارت کوفه برگزید و به او دستور داد به کوفه رود و اوضاع را تغییر دهد (طبری، بی تا: 348/5؛ مسکویه، 1379: 42/2). ابن زیاد فردی سرسپرده و درعین حال بسیار قدرت طلب و خونریز بود که برای رضای خاطر امیر خود، از هیچ کاری ابا نداشت. به عقیده مادلونگ (Madelung)، یزید از آن رو که حسین بن علی(ع) را تهدیدی همیشگی برای حکومت خود تلقی می کرد، در آرزوی کشته شدن او بود؛ اما نمی خواست در چشم مردم در حکم قاتل حسین(ع) جلوه کند؛ از این رو

336/4؛ ابن کثیر، 1413: 157/8). همچنین هنگامی که مروان از او خواست امام(ع) را در صورت اجتناب از بیعت بکشد، آرزو کرد ای کاش پیش از این مرده بود و چنین روزی را نمی دید (ابن اعثم، 1406: 10/3). به همین علت بلافاصله پس از شنیدن وعده امام مبنی بر بیعت در حضور جمع، ایشان را رها کرد (ابن اعثم، 1406: 12/3؛ ابن کثیر، 1413: 158/8). ولید سپس عبدالله بن زبیر را که از بیراهه به مکه رفته بود، تعقیب کرد؛ اما در پی تعقیب امام حسین(ع) که از طریق اصلی راهی مکه شد، برنیامد (بلاذری، 1998: 334/4) و به این صورت، به عمد از دنبال کردن امام خودداری ورزید.

ر. اقدام یزید برای دستگیری یا قتل امام حسین(ع) در مکه: یزید پس از آنکه موفق نشد در مدینه از امام بیعت بگیرد، در تلاش بود این کار را در مکه صورت دهد. از همین رو نامه ای ملاطفت آمیز به ابن عباس نوشت که در مکه به سر می برد و از او خواست امام را از خروج علیه خود باز دارد و به راه بیعت وا دارد. ابن عباس هم ضمن وعده دادن به یزید (سبط بن جوزی، 1418: 215 و 216) در صدد برآمد امام(ع) را از رفتن به کوفه باز دارد و ایشان را به ماندن در مکه، تا پایان مراسم حج، تشویق کند تا ایشان مردم را در ایام حج دیدار کند و نظر آنها را درباره تصمیم خود بداند؛ سپس اقدام کند و در صورت تصمیم برای خروج از مکه، به محل دیگری غیر از عراق، برای مثال به یمن، برود (مسعودی، 1970: 129/5 تا 131). اما امام ضمن تأیید خیرخواهی ابن عباس، تصمیم خود را به دو علت بازگشت ناپذیر عنوان کرد: نخست نامه مسلم بن عقیل مبنی بر آمادگی کامل کوفیان برای همراهی با ایشان و دوم «ترس از دستگیری یا کشته شدن در مکه و

163). محتوای نامه یزید به ابن زیاد را منابع به صورت متفاوت ذکر کرده‌اند. در شماری از آنها تنها از ابن زیاد خواسته شده است که حسین بن علی (ع) را رها نسازد و حتی در اخبار الطوال چنین آمده است که تنها با کسی بجنگد که وی آغازکننده جنگ باشد (غیراً لَأُتَقَاتِلَ إِلَّا مَنْ قَاتَلَک) (دینوری، 1368: 242؛ ابن کثیر، 1413: 179/8)؛ اما در شمار دیگری از منابع، از دستور یزید به جنگ با امام (ع) در صورت خودداری از بیعت، به صراحت سخن به میان آمده است (یعقوبی، 1413: 155/2؛ ابن عساکر، 1415: 213/14). چنان‌که این مطلب را خود ابن زیاد نیز در نامه‌اش به امام حسین (ع)، هنگامی که در کربلا نزول کرده بود، عنوان کرد: «امیرالمومنین مرا فرمان داده که بالش بر زیر سر نهم و شکم را از نان پر نسازم تا اینکه تو را به فرمان او آرم یا تو را به سوی خدای لطیف خبیر فرستم» (ابن اعثم کوفی، 1406: 95/3؛ خوارزمی، 1948م: 239/1).

ص. سخت‌گیری شدید ابن زیاد بر امام (ع): سخت‌گیری‌های ابن زیاد بر امام (ع)، با وجود تمایل نداشتن کوفیان و فرماندهان آنان برای جنگ،¹² خود علت دیگری بر تحت فشار قرارداشتن ابن زیاد است. فرماندهان او در این ماجرا، یعنی حربن یزید ریاحی و عم بن سعد، هیچ تمایلی به جنگ نداشتند و امام (ع) (بلاذری، 1998: 188/4؛ طبری، بی تا: 401/5)، یاران ایشان (ابن اعثم، کوفی 1406: 112/3؛ طبری، بی تا: 426/5) یا خود این فرماندهان پیشنهادهایی مطرح کردند (طبری، بی تا: 402/5 و 403؛ شیخ مفید، 1399: 225؛ مقدسی، 1962: 10/6). بیم اصلی ابن زیاد از نافرمانی در قبال دستور یزید مبنی بر گرفتن بیعت از امام (ع) یا قتل ایشان بود؛ چنان‌که وی در نامه خود به امام (ع) به صراحت این دو پیشنهاد را مطرح کرد.

ابن زیاد را برای این کار برگزید که بسیار علاقه داشت حسین (ع) را تحقیر کند و بکشد. رفتاری که وی در قبال کشته‌های لشکر امام (ع) انجام داد و دستور دادن به پایمال کردن آنها با اسبان، نشانی از این تمایل بود.¹¹ س. نحوه مواجهه با حضور مسلم بن عقیل در کوفه: مأموریت اصلی ابن زیاد در کوفه تعقیب و دستگیری مسلم بن عقیل بود؛ چنان‌که در همان نامه انتصاب او، به این امر تصریح شده بود که مسلم را دستگیر کند و سپس تبعید یا مقتول کند (دینوری، 1368: 231؛ طبری، بی تا: 348/5، 357؛ ابن اعثم، 1406: 41/3 و 42). ابن زیاد پس از رسیدن به شهر و به دست گرفتن اوضاع، موفق شد مسلم را دستگیر کند و همراه هانی بن عروه به قتل رساند و این‌گونه کار دعوت امام (ع) را در کوفه یکسره کند. او همچنین سلیمان یا سلمان که فرستاده امام (ع) در بصره بود (دینوری، 1368: 231 و 232؛ ابن اعثم، 1406: 42/3 و 43؛ سیدبن طاووس، بی تا: 44) و عبدالله بن یقطین، قاصد مسلم بن عقیل به طرف امام (ع) را به قتل رساند (ابن اعثم کوفی، 1406: 50/3 و 51). یزید با شنیدن این اخبار، زبان به تحسین ابن زیاد گشود (دینوری، 1368: 242) و از او خواست مراقب عراق باشد و به هرکس بدگمان شد، دستگیرش کند و به تهمت بکشد (طبری، بی تا: 380/5 و 381؛ خوارزمی، 1948: 215/1). یزید سپس دستور داد سرهای کشتگان، یعنی هانی و مسلم را که ابن زیاد فرستاده بود، بر دروازه دمشق بیاویزند (ابن اعثم کوفی، 1406: 70/3؛ ابن شهر آشوب، بی تا: 94/4).

ش. دستور یزید به ابن زیاد برای سخت‌گیری و قتل امام (ع): پس از خاتمه کار مسلم، یزید به ابن زیاد دستور داد که کار را بر حسین بن علی (ع) سخت گیرد و غائله را خاتمه دهد یا اینکه او را مانند برده‌ای نزد یزید بازگرداند (یعقوبی، 1413: 155/2؛ بلاذری، 1998:

انتقام از مسلمانان، یا شعری دیگر را زمزمه می‌کرد (یعقوبی، 1413: 159/2؛ اصفهانی، بی‌تا: 119؛ طبری، بی‌تا: 390/5، 465؛ ابن‌اعثم کوفی، 1406: 149/3 تا 151؛ مسعودی، 1970: 144/5). این عمل یزید چنان زننده بود که ابو بزره اسلمی، از صحابه پیامبر(ص)، بدان اعتراض کرد (بلاذری، 1998: 222؛ مسعودی، 1970: 144/5)؛ اما یزید بدان توجهی نکرد و حتی وی را تهدید کرد که اگر از صحابه پیغمبر(ص) نبود، گردنش را می‌زد.

پس از این ماجرا نیز تا چند روز در کنار سر امام حسین(ع) مجالس بزم و میگساری برگزار کرد (خوارزمی، 1948: 72/2؛ سیدبن طاووس، بی‌تا: 190)؛ حتی به نقل از منابع شیعی، به خطیبی دستور داد بر منبر رود و در مذمت حسین(ع) و پدرش علی(ع) سخن بگوید (ابن‌نما، 1406: 102؛ سیدبن طاووس، بی‌تا: 187 و 188).

وی همچنین در آغاز اهانت‌های متعددی به اسرا کرد. نخست آنکه دستور داد آنها را به سرعت و با وضعیتی نامطلوب، بسته با غل و زنجیر بر پشت شتران، از کوفه به شام بیاورند (سبط‌بن جوزی، 1418: 237، 260)؛ به طوری که بدن‌های اسرا مجروح شد و سپس آنها را در جایی نامناسب جای داد (سیدبن طاووس، بی‌تا: 188). آنگاه که اسرا به مجلس یزید رسیدند و او امام سجاد(ع) را مقید و دست‌بسته دید، گفت: ای علی‌بن حسین(ع) خدا را شکر که پدرت را کشت... (مجلسی، 1385ق: 168/45). وی همچنین تصمیم داشت فاطمه دختر امام حسین(ع) را به مردی شامی بدهد (سبط‌بن جوزی، 1418: 260) که با مقاومت سرسختانه حضرت زینب(س) از این کار منصرف شد.

ظ. برخورد ملاطفت‌آمیز با ابن‌زیاد پس از واقعه کربلا: یکی از علت‌های مهمی که از پشیمان‌نبودن واقعی یزید

ض. عملکرد یزید بعد از واقعه عاشورا: یزید پس از آگاهی از واقعه کربلا به ابن‌زیاد دستور داد تا سرها را به همراه اموال و کاروان اسرا به دمشق بفرستد (سیدبن طاووس، بی‌تا: 171). به دستور یزید، سرهای شهدا و کاروان اسرا را برای عبرت سایرین، در شهرهای بین راه گرداندند که البته با عکس‌العمل یکسانی از سوی مردم مواجه نشد.¹³ امکان ندارد که این رفتار عمل کسی باشد که از کرده خود پشیمان است. یزید سپس دستور داد سر امام(ع) را بر در مسجد جامع دمشق (مجلسی، 1385: 155/45 و 156) یا کاخ خود (خوارزمی، 1948: 73/2 و 74؛ مجلسی، 1385ق: 142/45) بیاویزند تا مایه عبرت سایرین شود. شامیان نیز دسته‌دسته به نزد یزید می‌آمدند و پیروزی‌اش را بر این خارجی، امام حسین(ع)، تبریک می‌گفتند (ابن‌نما، 1406: 100). برنامه استقبال باشکوهی از کاروان اسرا ترتیب داده شد. شهر به گونه‌ای آذین بسته شد که سهل‌بن سعد، از صحابه پیامبر(ص)، گمان کرد عیدی فرا رسیده است که او از آن بی‌خبر است. کاروان را سه روز در نزدیکی شهر نگه داشتند تا شهر را بیارایند و مردمان شهر رقص‌کنان و دف‌زنان با دست‌وپای خضاب‌شده و چشمان سرمه‌کشیده به استقبال کاروان اسرا آمدند (خوارزمی، 1948: 60/2 و 61). امکان ندارد که تمام این جریان‌ها بدون اطلاع و رضایت یزید صورت گرفته باشد.

ط. اظهار شادی اولیه یزید از قتل امام(ع): به استثنای یکی دو گزارش شاذ،¹⁴ تاحدودی تمامی منابع بر این نکته متفق‌اند که یزید به محض دیدن سر مبارک امام حسین(ع) دستور داد آن را در تشتی زر قرار دهند؛ سپس با چوب‌دستی شروع به ضربه‌زدن به دندان‌های امام(ع) کرد؛ درحالی‌که شعری از ابن‌زبیری، با موضوع

شهادت رسید، عبدالله بن زبیر کسی را نزد ابن عباس فرستاد و از او خواست تا با وی بیعت کند؛ ولی ابن عباس با این بهانه که هنوز فتنه پابرجاست و احتمال خونریزی وجود دارد، از پذیرش بیعت او خودداری ورزید. چون خبر این واقعه به گوش یزید رسید، نامه‌ای به ابن عباس نوشت و اقدام او را ستود. در پاسخ به این نامه، ابن عباس نامه تندی به او نوشت و آن را چنین آغاز کرد: «تو در نامه‌ات از اینکه من با ابن زبیر بیعت نکرده‌ام یاد کردی، به خدا سوگند قصدم از این کار حمد و ستایش تو نبود و من یادم نرفته است که تو بودی که حسین بن علی (ع) و جوانان بنی‌المطلب را کشتی و پیکرهایشان را در بیابان رها کردی. تو بودی که حسین (ع) را از حرم امن الهی (مکه) و حرم رسولش (مدینه) بیرون راندی، به ابن مرجانه نامه نوشتی و در آن دستور قتل او را صادر کردی و من امیدوارم که خداوند به زودی انتقام خود را از تو بگیرد...» (یعقوبی، 1413: 162/2 و 163؛ بلاذری، 1998: 341/4).

یزید بن ارقم، از دیگر صحابه قدیمی پیامبر (ص)، به هنگام آمدن اسرا در مجلس ابن زیاد حاضر بود. وی هنگامی که بی‌احترامی ابن زیاد را به سر مبارک امام حسین (ع) دید، سخت برآشفته و گفت: چوبت را از روی دندان‌های حسین (ع) بردار. به خدا سوگند، دیدم که پیامبر (ص) این لب‌ها را می‌بوسید. آنگاه شروع به گریستن کرد. ابن زیاد به او گفت: اگر پیر و خرفتم نبودی، دستور می‌دادم گردنت را بزنند؛ سپس زید از مجلس ابن زیاد خارج شد (طبری، بی‌تا: 456/5).

در جایی دیگر، هنگامی که عییدالله بن زیاد در مسجد کوفه برای مردم به منبر رفت و گفت: «حمد خدای را که حق و اهل آن را غلبه داد و امیرمؤمنان یزید بن معاویه و گروه وی را یاری کرد و دروغگو

و بلکه تأیید عمل قاتلان امام حسین (ع) نشان دارد، انجام‌ندادن کوچک‌ترین تنبیهی در حق آنها بود؛ حتی وی بیشترین هدایا و جوایز را به مسئول اصلی این واقعه، یعنی عییدالله بن زیاد، بخشید (سبط بن جوزی، 1418: 260). پس از این ماجرا، یزید عراق عرب و جبال را به او سپرد و مبلغ یکمیلیون درهم هم به او جایزه داد (ابن اعثم کوفی، 1406: 156/3)؛ سپس او را از کوفه به نزد خود فراخواند و شب‌نشینی‌های متعددی با او ترتیب داد. در یکی از این مجالس، در تعریف از عمل ابن زیاد چنین سرود: «پیاله‌ای از شراب به من بده که تا مغز سرم نفوذ کند و مانند آن را هم به ابن زیاد بنوشان که همراز و امانت‌دار من است و مرا در لشکرکشی‌هایم به پیروزی می‌رساند. همان که قاتل خروج‌کننده بر من، یعنی حسین بود و نابودکننده دشمنان و حسودان است» (مسعودی، 1970: 156/5 و 157؛ سبط بن جوزی، 1418: 260).

وی همچنین هنگامی که نعمان بن بشیر، والی معزول کوفه، را دید به طعنه از او پرسید نظرت درباره کار ابن زیاد چیست؟ و نعمان به کوتاهی پاسخ داد: «الحربُ دُولٌ» (و اگر قدرت معاویه زنده بود چنین نمی‌کرد) (خوارزمی، 1948: 59/2 و 60). اشاره نعمان به سفارشی بود که معاویه به هنگام مرگ خود به یزید کرده بود که کار عبدالله بن زبیر را یکسره کند؛ اما با حسین بن علی (ع) مدارا کند (دینوری، 1368: 226). به گزارش شعبی، وی از مروان بن حکم نیز به علت اقداماتش در این ماجرا تشکر کرد (سبط بن جوزی، 1418: 260).

ع. مواضع صحابه و بزرگان درباره واقعه عاشورا: اعلام نظر ابن عباس درباره دخالت صریح یزید در قتل امام (ع)، یکی از وقایعی است که مدتی پس از ماجرای کربلا رخ داد. هنگامی که امام حسین (ع) به

شهادت امام حسین(ع) و پدید آمدن واقعه کربلا یکی از جرایم بزرگی است که یزید در دوران حکومت سه ساله خود انجام داد. با وجود محرز بودن نقش مستقیم او در این واقعه، بیم از عواقب ناگوار پذیرش مسئولیت آن موجب شد خود او و عده‌ای از طرفداران اندیشه «مشروعیت خلفا»، برای توجیه آن تلاش کنند و او را از این اتهام مبرا سازند. حتی عده‌ای پا را از این فراتر نهادند و به جای محکوم کردن یزید، امام حسین(ع) را سرزنش کردند و او را به علت بیعت نکردن با یزید به اتهام ایجاد تفرقه و «شق عصای مسلمین»، قدرت طلبی و ماجراجویی مستوجب نکوهش دانستند و با جعل روایاتی، او را سزاوار مرگ شمردند و غیرمستقیم عمل یزید را تأیید کردند.

اکثر علمای سنی با وجود اعتقاد به مشروعیت خلفا، یزید را در این موضوع مقصر معرفی کرده‌اند و امام(ع) را نیز خطاکار ندانسته‌اند؛ از این رو عده‌ای از آنان در صدد برآمدن پای یزید را از این ماجرا کنار بکشند و با انکار واقعیات تاریخی، مسئولیت این واقعه را بر دوش ابن زیاد افکنند. علت‌های آنها نیز ابراز پشیمانی یزید از قتل امام(ع) که البته خود علتی علیه آنهاست، افکندن گناه آن بر گردن ابن زیاد و خوش رفتاری و دلجویی او با اسراست.

فارغ از گفته‌های شماری از علمای اهل سنت مبنی بر محکوم کردن یزید و لعن او، علت‌ها و شواهد متعددی در خود واقعه کربلا وجود دارد که مسئولیت یزید را در قبال شهادت امام(ع)، در قالب مسئله این پژوهش به اثبات می‌رساند. مجموع این علت که در متن مقاله به تفصیل بیان شد، نشان از آن دارد که در واقعه کربلا یزید مسئولیت اصلی را داشت و در دل به این کار راضی بود و اظهار ندامت او هم امری ظاهری و غیرواقعی بود. کارنامه سه ساله حکومت او نشان می‌دهد که وی تدبیر لازم را برای حکمرانی بر چنین

پسر دروغگو، حسین بن علی(ع) و شیعه وی را بکشت. عبدالله بن عقیف از دی که از شیعیان علی(ع) بود، از جای برخاست و گفت: «ای پسر مرجانه! دروغگو پسر دروغگو، تو و پدرت توست و آن که تو را ولایت داد و پدرش. ای پسر مرجانه فرزندان انبیا را می‌کشید و سخن صدیقان را می‌گویید». ابن زیاد دستور داد او را دستگیر کنند و در شوره‌زار نزدیک کوفه به دار آویزند (طبری، بی تا: 459/5 و 460).

غ. سخنرانی معاویه بن یزید علیه پدر خویش: شاید نخستین کسی که انزجار خود را به رفتار یزید نشان داد فرزندش، معاویه بن یزید، بود. به گزارش ابن حجر هیتمی (درگذشت 974 ق/ 1566 م)، وی جوانی ظاهرالصلاح بود و زمانی که به خلافت رسید، بر منبر رفت و چنین گفت: «این خلافت ریسمان الهی است و همانا جدم معاویه با کسی که شایسته‌تر، یعنی علی بن ابی طالب(ع) در افتاد و با شما چنان رفتار کرد که خود می‌دانید تا اینکه مرگ او را دریافت و در قبر شد درحالی که در گرو گناهانش بود. آنگاه کار را به پدرم و نهاد؛ درحالی که وی برای این کار شایسته نبود و او با پسر دختر رسول خدا(ص) منازعه کرد تا اینکه عمرش کوتاه شد و دنباله‌اش قطع گردید و به قبر وارد شد؛ درحالی که از گناهانش هراسان بود». معاویه سپس گریست و چنین ادامه داد: «از کارهایی که سخت بر ما سنگینی می‌کند، آگاهی ما از سوء عاقبت و بدفرجامی اوست؛ چراکه او نوه پیغمبر(ص) را کشت و حرم (شهر مدینه) را مباح اعلام کرد و کعبه را خراب کرد و از شیرینی خلافت نچشید...» (ابن حجر هیتمی، 1417: 641/2).

نتیجه

پژوهشی در عدالت صحابه، ترجمه محمد قاضی‌زاده، تهران: مجمع جهانی اهل‌بیت.

6. برای آگاهی بیشتر از تأثیر اندیشه‌های اهل‌حدیث دربارهٔ حوادث تاریخ صدر اسلام، ر.ک. کاظم‌بیگی، گوهری، 1393: «نگاه اهل‌حدیثی ابن‌سعد به تاریخ صدر اسلام»، تاریخ و فرهنگ، ش 92؛ جعفریان، 1379: 150، 165؛ Crone, 2000: 10/952-954.

7. این ادعا صحت ندارد؛ چراکه بنابر اخبار موثق تاریخی وی به هنگام مرگ 38 سال داشته است؛ بنابراین در سال 25ق، یعنی 14 سال پس از رحلت پیامبر(ص)، زاده شده است (طبری، بی‌تا، 499/5؛ بلاذری، 1998، 393/4).

8. چندی پیش یکی از این افراد در اینترنت، از تصمیم خود برای تألیف کتابی دربارهٔ «امیرالمؤمنین یزید!» خبر داده است: (<http://www.dd-sunnah.net/forum/showthread.php?t=80015>).

کتاب‌هایی نیز با موضوع دفاع از یزید به رشته تألیف درآمده‌اند؛ از جمله کتاب «برائت یزیدبن معاویه من دم الحسین»: (محمودابراهیم‌ابراهیم، محمود، بی‌تا، برائت یزیدبن معاویه من دم‌الحسین، کویت: کلیه الآداب،) و «مواقف المعارضه فی عهد یزید بن معاویه» (الشیبانی، محمد عبدالهادی بن‌رزان، 1429، مواقف المعارضه فی عهد یزیدبن معاویه، 64 تا 60ق، ریاض: دار طیبه للنشر و التوزیع). عجیب است که طرفداری از یزید از سوی سلفیان مسلمان درحالی صورت می‌گیرد که حتی خاورشناسان بزرگی همچون نولدکه نیز به بی‌دین بودن او تصریح کرده‌اند (Noldeke, 1892: 82)!

9. فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

10. این موضوع در نامهٔ ابن‌عباس به یزید که پس از

امپراتوری بزرگی نداشت و امتناع‌کنندگان از بیعت او نیز به درستی این نکته را دریافته بودند؛ هرچندکه به جز امام حسین(ع) و عبدالله بن‌زبیر کسی جرئت ابراز آن را پیدا نکرد.

اصرار معاویه برای سپردن امور جهان اسلام به جوانی که نه صلاحیت اخلاقی لازم را داشت و نه از عصبيت قبيله‌ای گسترده‌ای برخوردار بود و نه کارآمدی لازم را داشت، اشتباهی هولناک بود که نتایج ناگوار برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد. پاسخ به حوادثی تلخ مانند واقعهٔ کربلا، واقعهٔ حره و حمله به کعبه برعهدهٔ کسانی است که سرسختانه سنگ دفاع از این خلیفه سبک‌سر را به سینه می‌زدند.

پی‌نوشت

1. ناصری داوودی، عبدالمجید، (1385)، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل‌سنت، تهران: موسسه آموزشی امام خمینی.

2. ناصری داوودی، عبدالمجید، (1382)، «مشروعیت خلافت یزید از دیدگاه اهل‌سنت»، تاریخ در آینه پژوهش، ش 2.

3. اصغری‌نژاد، محمد، (1390)، «احیاء‌العلوم و تطهیر یزید»، کوثر معارف، ش 19.

4. الشیبانی، محمد عبدالهادی، (1429)، مواقف المعارضه فی عهد یزیدبن معاویه، ریاض: دار طیبه للنشر و التوزیع.

5. علت‌های آنان برای این موضوع، شماری از آیات قرآن مانند سوره توبه آیه 100 و سوره بقره آیه 143 و شماری از احادیث و نیز اجماع مسلمانان، منظور اهل‌سنت، است. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (ابن حجر عسقلانی، 1328ق: 10/1 و 11. برای نقد این دیدگاه یعقوب، احمد حسین، 1374،

. ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد، (1406)،
منهاج السنّة النبویّه فی نقض کلام الشیعه القدریّه،
ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.

. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی،
(1426)، الردّ علی المتعصب العنید المانع من ذمّ الیزید،
بیروت: دارالکتب العلمیه.

. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (1328ق)، الاصابه
فی تمییز الصحابه، بیروت: دار صادر.

. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، (1417)،
الصواعق المحرقه علی اهل الرفض والضلاله والزندقه،
لبنان: الرساله.

. ابن شهر آشوب، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی،
(بی تا)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق سید هاشم رسولی
محلاتی، قم: مکتبه الطباطبائی و الصحفی.

. ابن صلاح، (1406)، فتاوی و مسائل ابن صلاح، بیروت:
دارالمعرفه.

. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، (1419)، العواصم
من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابه بعد وفاء النبی
صلی الله علیه وسلم، ریاض: وزارة الشؤون الاسلامیه
والاوقاف.

. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، (1415)، تاریخ
مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.

. ابن قتیبه دینوری، (1368): ابو محمد عبدالله بن مسلم،
(بی تا)، الامامه و السیاسه، تحقیق طه محمد الزینی،
قاهره: موسسه الحلبي و شرکاء للنشر و التوزیع.

. -----، (1412)، الاختلاف فی اللفظ و الردّ
علی الجهمیه و المشبهه، بی جا: دارالرایه.

. ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء اسماعیل، (1413)، البدایه و
النهایه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، موسسه
التاریخ العربی.

. ابن نما الحلّی، (1406)، مثیر الاحزان، قم: الامام المهدي.

شهادت امام نگاشته شد آمده است: «لکن کره آن
یکون هو الذی یستحلّ حرمة البيت و حرمة
رسول الله» (یعقوبی، 1413: 163/2).

11. <http://www.iranicaonline.org/articles/hosayn-b-ali-i>.

12. عمر بن سعد پس از واقعه کربلا در مشاجره‌ای که با
ابن زیاد داشت، وی را به علت اینکه نصیحت او را
درباره مدارا با حسین بن علی (ع) نپذیرفته بود،
سرزنش کرد (طبری، بی تا: 467/5).

13. به گزارش سنداوی، مردم شهرهای تکریت،
موصل، حمص، بعلبک و دمشق با دیدن این
صحنه‌ها ابراز شادی کردند؛ اما در مقابل مردم
شهرهای قنسرین، شیزر، کفرطاب، سیبور و حماه
دروازه‌ها را بستند و برای امام حسین (ع) عزاداری
کردند و به سوی لشکر حامل اسرا سنگ پرتاب
کردند (Sindawi, 2003: 246).

14. برپایه این گزارش یزید به محض مشاهده سر بریده
امام (ع) شروع به گریستن کرد (طبری، بی تا:
393/5؛ بلاذری، 1998: 233؛ خوارزمی، 1948:
56/2 تا 58). جالب توجه است که راوی این خبر
در انساب الاشراف یکی از موالی یزید است! باتوجه
به گزارش‌های متعدد دیگری که حاکی از ابراز
شادی یزید در این هنگام است به این روایات نباید
اعتماد کرد.

کتابنامه

الف. کتاب

. ابن اثیر الجزری، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، (1415)،
الکامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله قاضی، بیروت:
دارالکتب العلمیه.

. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، (1406)، الفتوح،
بیروت: دارالکتب العلمیه.

- . اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، (بی تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.
- . بلاذری، احمد بن یحیی، (1998م)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمودالفردوس العظم، دمشق: دارالیقظة العربیة.
- . جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، (1384ق)، *الرسائل*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
- . خلیفه بن خیاط العصفری، (1968)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، دمشق: منشورات وزارة الثقافة والسیاحه والارشاد القومی.
- . خوارزمی، ابوالموید موفق بن احمد، (1948)، *مقتل الحسین*، تحقیق شیخ محمد سماوی، نجف: مطبعة الزهراء.
- . دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (1368)، *الاخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی.
- . ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (1405)، *سیر اعلام النبلاء*، بی جا: الرساله.
- . سبط بن جوزی، (1418)، *تذکره الخواص*، قم: الشریف الرضی.
- . سید بن طاووس، (بی تا)، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه سیداحمد فهری زنجانی، تهران: بوذرجمهری.
- . سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابوبکر، (1378ق)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر: المکتبه التجاریة الكبرى.
- . الشیبانی، محمد عبدالهادی، (1429)، *مواقف المعارضه فی عهد یزید بن معاویه*، ریاض: دارطیبه للنشر و التوزیع.
- . شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (1399)، *الارشاد*، بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
- . -----، (1374)، *الجمیل*، قم: کنگره شیخ مفید.
- . طبرسی، فضل بن حسن، (1417)، *اعلام الوری باعلام الهادی*، قم: آل البیت.
- . طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- . غزالی، ابو حامد محمد، (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالمعرفه.
- . مجلسی، محمد باقر، (1385ق)، *بحار الانوار*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- . مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (1970)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق باریه دمینر، پاره دکورتل، تهران: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان (افست).
- . مسکویه رازی، ابوعلی، (1379)، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- . مقدسی، مطهر بن طاهر، (1962)، *البدء و التاریخ*، تهران: مکتبه الاسدی.
- . ناصری داوودی، عبدالمجید، (1385)، *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*، تهران، مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- . یعقوبی، احمد بن یعقوب ابن واضح، (1413)، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ب. مقاله**
- . اصغری نژاد، محمد، (1390)، «احیاء العلوم و تطهیر یزید»، کوثر معارف، ش 19، 271 تا 296.
- . بهرامیان، علی، (1376)، «اصحاب حدیث و مسئله تاریخ نیم سده اول هجری»، نامه پژوهش، ش 4، ص 331 تا 340.
- . جعفریان، رسول، (1379)، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، هفت آسمان، ش 5،

various places of burial and the miracles that it performed”, ANES 40, 245-258.

ص 145 تا 176.

. ناصری، عبدالمجید، (1382)، «مشروعیت خلافت یزید از دیدگاه اهل سنت»، تاریخ در آینه پژوهش، ش 2، ص 249 تا 282.

ج. منابع لاتین

- . Ahmad, Riadh, (2006), Al-Husayn Ibn ‘Alī: A study of his uprising and death based on classical Arabic sources, Institute of Islamic Studies, Mc Gill University, Montreal.
- . Crone, Patricia, (2000), UTHMĀNIYYA, EI², Leiden, Brill.
- . Donner, Fred M., (2010), "Umayyad Efforts at Legitimation: The Umayyads' Silent Heritage": *Umayyad Legacies Medieval Memories from Syria to Spain* Edited by Antoine Borrut Paul M. Cobb, LEIDEN • BOSTON: BRILL.
- . Kohlberg, E, (1976), the development of Imāmī Shī‘ī Doctrine of jihād, ZDMG, p64-86.
- . Madelung, Wilferd "ḤOSAYN B. ‘ALĪ", *IRANICA*, - <http://www.iranicaonline.org/articles/hosayn-b-ali-i>
- . Noldeke, Theodor, *Sketches from eastern history*, Translated by John Sutherland, London and Edinburgh, Adam and Charles Black
- . Shacht, J, (1986), *AHL AL ḤADĪTH*, EI², Leiden, Brill.
- . Sindawi, Khalid, (2003), "The head of Husayn Ibn ‘Alī from decapitation to burial, Its